

# قاعده استاپل یا منع تناقضگویی به ضرر دیگری

نوشته: امانوئل گایار\*  
ترجمه و تلخیص: دکتر ناصر صبحخیز

**1.** اخیراً در آرای داوران چندین به اصل «منع تناقضگویی به زبان دیگری» (قاعده استاپل estoppel) به عنوان یک اصل نوین حقوق تجارت استناد شده است.<sup>1</sup> اعمال این قاعده حقوقی در آرای داوران از آن جهت حائز اهمیت است که هرچند در حقوق تطبیقی و حقوق بین‌الملل عمومی از پایگاه محکمی برخوردار است، اما هنوز مورد پذیرش تمام نظامهای حقوقی قرار نگرفته و در میان اصول تشکیل‌دهنده «حقوق بازرگانی فراملی»<sup>2</sup> که

---

\* استاد دانشگاه لیل 2 - فرانسه.

**1.** رأی مورخ 25 سپتامبر 1983 در مورد صلاحیت و رأی مورخ 8 سپتامبر 1983 در پرونده 67 مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری بین دولتها و اتباع سایر دول، وابسته به بانک جهانی.

**2.** این عبارت معادلی است برای Lex Mercatoria، و منظور مجموعه مقررات، عرفها، رویه‌های و اصولی است که مخلوق جامعه بازرگانی بین‌المللی است؛ ولی ارتباطی با حقوق داخلی آنها یا حقوق بین‌الملل ندارد؛ بلکه خود نظام حقوقی مجزایی است؛ به همین جهت از آن به «فراملی»

ماهیت و وجودش امروزه مورد تردید است، اساساً نامی از آن برده نشده است.<sup>3</sup> پیدایش قاعده حقوقی نوین استاپل علاوه بر فایده‌ای که از نظر روش تحقیق، به‌ویژه در مسئله بحث‌انگیزی چون «حقوق بازرگانی فراملی» دارد، بی‌شک می‌تواند در حقوق تجارت بین‌المللی نیز فایده‌ای عملی داشته باشد. در حقیقت، در دعاوی بین‌المللی کمتر اتفاق می‌افتد که طرفین به‌درست یا به‌غلط، یکدیگر را متهم به زیان وارده به دیگری نمایند. از این جهت، شرایط زیان وارده دقیقاً باید مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا بدون شناخت آن، هیچ اختلافی قابل حل نمی‌باشد. همچنین باید توجه نمود که شکل آنگلو ساکسون قاعده استاپل به خاطر آنکه موضوع

---

تعبیر کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر از چند و چون آن، رجوع کنید به مقاله لندو، «حقوق بازرگانی فراملی»، ترجمه محسن محبی در شماره 5، بهار 65، «مجله حقوقی»  
**3.** یادآور می‌شود که این قاعده به‌عنوان یک اصل کلی حقوقی، نه به‌وسیله «گلدمن» در:

La Lex mercatoria dans les contrats et l'arbitrage internationaux réalité et perspectives, Clunet, 1979, 475.

پذیرفته شده است و نه از طرف «کاسس» در اثر معروفش به نام:

Theorie generale des usages de commerce, dorit comparé, contrats et arbitrage internationaux, lex mercatoria, L.G.D. 1984.

بحثهاي دكتريني قرار نگرفته، هيچگاه کاربردي وسيع نيافته است. قطعاً از اين سخن نبايد چنين نتيجه‌گيري نمود كه اين اصل در حقوق بين‌الملل عمومي فاقد فايده‌اي عملي است.<sup>4</sup> به هر حال اولين آراي داوري كه اين اصل را در چارچوب حقوق تجارت بين‌المللي اعمال نمود، از اين نوآوري به دور نيست.

**2.** رأي داوري‌اي كه تحت نظارت «مرکز بين‌المللي حل و فصل اختلافات ناشي از سرمايه‌گذاري»<sup>5</sup> در 25 سپتامبر 1983، به سرداوري «گلدمن» و به عضويت آقايمان «روين» و «فواگل» در مسئله «آمكو—آسيا» به طرفيت جمهوري اندونزي صادر شد، به وضوح نشان مي‌دهد كه قصد بر اين است كه قاعده استاپل به عنوان يك اصل كلي حقوق تجارت شناخته شود؛ زيرا قاعده

---

**4.** رجوع شود به نقطه‌نظرات «ويرالي» در مقدمه تز «آ. مارتن» تحت عنوان «استاپل در حقوق بين‌الملل عمومي و نگاهی اجمالي به تئوري استاپل در حقوق انگليس»، 1979.

**5.** اين مركز به موجب كنوانسيون 1965 واشنگتن كه از 1966 قابليت اجرا يافته به وجود آمده و وابسته به بانك جهاني توسعه است، صلاحيت اين مركز داوري محدود به دعاوي است كه يك طرف آنها دول عضو كنوانسيون باشند و عنوان انگليسي آن چنين است:

World bank Convension of 1965 for the sttelement of investment disputes between states and nationals of other states.

مذکور در پرونده فوق‌الذکر در وضعی اعمال گردید که شرایط اجرای آن فراهم نبوده است.

این دعوی مربوط به سرمایه‌گذاری برای هتلی در اندونزی بود. خواهانها عبارت بودند از یک سرمایه‌گذار خارجی به نام «آمکو - آسیا»، یک شرکت محلی که پروژه را به مرحله اجرا درآورده بود به نام «پی.تی.آمکو» و یک سرمایه‌گذار خارجی دیگر موسوم به «پان امریکن» که قسمتی از سهام شرکت محلی بعداً به آن واگذار گردید. و خوانده عبارت بود از جمهوری اندونزی. خواهانها بر این ادعا بودند که خوانده (جمهوری اندونزی) با اعمال زور و به‌طور غیرقانونی اقدام به لغو اجازه سرمایه‌گذاری اولیه نموده است. از جمله استدلالات جمهوری اندونزی، به‌ویژه در مورد شرایط صلاحیت، این بود که مرکز بین‌المللی حل و فصل... صلاحیت رسیدگی به درخواست فسخ قرارداد اجاره بین شعبه یک شرکت محلی (پی.تی.آمکو) و موجر به نام «پی.تی.ویزما» را ندارد؛ زیرا موجر یک دولت متعاهد طرف کنوانسیون [حل و فصل اختلافات

سرمایه‌گذاری...]. نبوده و دعوای بین‌اشخاص، خارج از صلاحیت مرکز بین‌المللی... مذکور می‌باشد. جمهوری اندونزی، از ترس اینکه مبادا خواهانها عنوان نمایند که «پی.تی.ویزما» در واقع وابسته به دولت است، که در چنین فرضی پایه‌های استدلال خواننده کاملاً متلاشی می‌شد، به این موضوع متوسل شد که ادعای خواهانها در محدوده تئوری جانشینی (آلتراگو)<sup>6</sup> غیرقابل استماع است؛ زیرا در دادرسی‌های مشابه بین «پی.تی.آمکو» و «پی.تی.ویزما» در مقابل دادگاههای اندونزی و همچنین در برابر مرکز بین‌المللی... خود «پی.تی.آمکو» (خواهان)، موضعی مغایر اتخاذ کرده و تناقض‌گویی نموده است.<sup>7</sup>

---

6. alter ego (جانشینی، قائم مقامی) برای اطلاع از کم و کیف این تئوری رجوع کنید به «نظریه اصیل واقعی یا آلتراگو»، دکتر مرتضی نصیری، مجله حقوقی، شماره دوم، بهار 64، «مجله حقوقی».

7. طرفین دعوی همانطور که در متن توضیح داده شده است عبارتند از:

خواهانها: آمکو، آسیا، پان امریکن، پی.تی.آمکو.  
خواننده: جمهوری اندونزی.

اما دولت اندونزی در مقام استفاده از اصل استاپل اعلام می‌دارد که بین احد از خواهانها یعنی پی.تی.آمکو، و شرکت داخلی اندونزی پی.تی.ویزما در مورد اجاره هتلی در اندونزی (خواهان مدعی است که همین قرارداد اجاره،

شکي از سرمایه‌گذاري خارجي در اندونزي بوده است) دعوايي قبلاً در دادگاه جاکارتا مطرح شده، که مواضع خواهان در آن دعوي با مواضع او در رابطه با دعواي مطرح شده در برابر مرکز بين‌المللي حل و فصل... متناقض است، زیرا:

الف - پی.تی.آمکو قبلاً رضایت داده بود که رسیدگی به اختلاف بر سر قرارداد اجاره به ICC ارجاع شود؛ در صورتی که اکنون مدعی صلاحیت مرکز یاد شده می‌باشد.

ب - پی.تی.آمکو هرگز در برابر دادگاه جاکارتا عنوان نکرده است که دولت اندونزي و پی.تی.ویزما یکی بوده حال آنکه در برابر مرکز بین‌المللي حل و فصل... چنین ادعا می‌کند که این دو آلتراگوي یکدیگر هستند. ج - در برابر دادگاه جاکارتا عنوان نکرده است که مرکز بین‌المللي حل و فصل... صلاحیت رسیدگی به اختلاف را دارد و فقط اصرار داشت که ICC صالح است.

د - در برابر دادگاه جاکارتا به ماده 47 کنوانسیون و ماده 9 قرارداد داوري اشاره نکرده است ولي اکنون نظر و موضع دیگری اتخاذ کرده است. «ولي مرکز بین‌المللي مذکور چنین رأی داد»:

الف - اختلاف مطروحه در برابر مرکز بین‌المللي حل و فصل... بر سر قرارداد اجاره بین آمکو و پی.تی.ویزما نیست و به همین جهت هم مرکز مذکور صلاحیت رسیدگی در مورد اختلاف مربوط به قرارداد اجاره را ندارد. ب - توسل به استاپل به مسئله صلاحیت ارتباط ندارد، بلکه به قبول یا عدم قبول دلائل و مدارک ابرازی مربوط می‌شود.

ج - در مورد مطروحه، عناصر تشکیل‌دهنده استاپل از جمله نفعی که باید از تناقض‌گویی طرف دیگر حاصل شود، موجود نیست.

و نتیجتاً اعلام می‌دارد:

- 1- دعواي خواهانها قابل استماع است.
- 2- به دلائل خواهانها در مورد اینکه پی.تی.ویزما آلتراگوي دولت جمهوري اندونزي است، بعداً رسیدگی خواهد کرد.
- 3- به موضوع صلاحیت ضمن رسیدگی ماهوي، رسیدگی خواهد کرد.

در حقیقت، این احتیاط هیچ تأثیری در نتیجه دعوی نداشت؛ زیرا هیئت داوران مرکز بین‌المللی... بدون آنکه انکار نماید که «پی.تی.ویزما» دارای شخصیت حقوقی متمایز از دولت است، صرفاً چنین استدلال نمود که نه به خاطر مسئله اجازه و روابط قراردادی، بلکه به لحاظ موضوع غرامت ناشی از مصادره اموال یک سرمایه‌گذار خارجی به وسیله دولت، صلاحیت رسیدگی به دادخواست را دارد. بدین ترتیب دیگر نه استدلال آلتراگو و نه استدلال استاپل، ارزشی نداشت.

معذک جای خوشوقتی است که هیئت داوران براساس استاپل استدلال نموده و بدین ترتیب، به این اصل در حل «یک اصل کلی قابل اعمال در روابط اقتصادی بین‌المللی بین اشخاص» اعتبار بخشیده است.

هیئت داوران مذکور با بیان فرمول مشهوری که نایب رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری در 1962 به نام آقایی «آلفارو»، هنگام رسیدگی به دعوی تایلند به طرفین کامبوج، به دست داد و از این پس باید مورد توجه قرار گیرد،

اعلام می‌دارد که: «هیچکس نمی‌تواند از تناقض‌گویی خود به ضرر دیگری استفاده نماید».<sup>8</sup> هیئت داوران با بیان تعاریف چندی از استاپل که از نظام حقوقی انگلیس گرفته شده است، چند عامل تشکیل‌دهنده رژیم قضایی آن را خاطر نشان می‌سازد و سپس به صراحت اعلام می‌دارد که استاپل ربطی به مسئله صلاحیت ندارد، بلکه مربوط به پذیرش یا عدم پذیرش بعضی از ادله و مستندات دعوی است؛ یعنی امتیازی است که طرف مشمول استاپل (طرفی که اظهارات معارض نموده) به دست می‌آورد و ضرری است که در صورت قبول اظهارات معارض او، طرف مقابل متحمل می‌شود، که این امر در دعوی حاضر وجود ندارد و در نتیجه، سوء نیت خواهانها منتفی است.

**3.** در دوم سپتامبر 1983 دیوان داوران دعاوی ایران و امریکا متشکل از آقایان «منگارد» (سرداور)، «ماسک» (داور امریکایی) و «ثانی» (داور ایرانی)، در دعوی «وودوارد کلاید کنسولتانت» به طرفیت سازمان انرژی اتمی ایران که با

---

**8.** نظر نایب رئیس «آلفارو» در دعوی تایلند به طرفیت کامبوج چنین بود: «هیچ دولتی حق ندارد از تناقض‌گویی خود به ضرر دولت دیگر استفاده کند». . C.I.J., Recueil, 1962, p.6.



مورد بالا تفاوت داشت، در مورد ادله اثبات دعوی، اصل مشابهی را اعمال نمود. سازمان انرژی اتمی ایران در مقابل مطالبه هزینه‌های یک شرکت مهندسی مشاور (خواهان)، چنین استدلال می‌کرد که برحسب قرارداد تا وقتی که خواهان، مبلغ بیمه تأمین اجتماعی را به مقامات ذیصلاح [ایرانی] پرداخت ننموده و رسید دریافت نکند، خواننده نمی‌تواند طلب او را پرداخت نماید. دیوان جهت تشخیص واقعیت پرداخت حق بیمه توسط مشاور، دو مدرک متضاد در اختیار داشت که هر دو از طرف سازمان تأمین اجتماعی صادر شده بود: یکی رسیدی که خود خواهان داده و دیگری درخواست بعدی که از طرف سازمان انرژی اتمی ایران و مربوط به همان سالها ارائه شده بود که در آن نه ذکر از پرداخت وجود داشت و نه از رسید. با توجه به صحت هر دو مدرک، چون مفاد مدارک صادره توسط سازمان تأمین اجتماعی ایران با هم معارض بود، دیوان به استناد اینکه «مطابق قاعده کلی ادله اثبات دعوی، مطالب متناقض یک طرف باید علیه خود او تفسیر گردد» مطالبه و

خواسته مهندس مشاور (خواهان) را وارد دانست.<sup>9</sup>

این رأی که ظاهراً کم اهمیت جلوه می‌نماید، به هر حال تناقض‌گویی را ممنوع تلقی کرده و این فایده قطعی را دارد که از آن، اصلی کلی استخراج کنیم؛ اصلی که چیزی جز اعمال وسیع‌تر این مفهوم نیست که در اثبات دعوی، هیچکس نمی‌تواند علیه دیگری تناقض‌گویی نماید.

**4.** جای تعجب نیست که مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری و دیوان داور دعوای ایران و امریکا که به اختلافات ناشی از قراردادهای دولتی رسیدگی می‌کنند، این قاعده سنتی حقوق بین‌الملل عمومی را به تجارت بین‌المللی نیز تسری می‌دهند.<sup>10</sup> در حقیقت نیز، نه منابع و نه رژیم این اصل جدید، هیچکدام حاکی از این نیست که اصل استاپل، ویژه حقوق قراردادهای دولتی

---

**9.** رجوع کنید به رأی مورخ 8 سپتامبر 1983 در پرونده 67 دیوان داور دعوای ایران- ایالات متحده.

**10.** دکترین استاپل چندین مرتبه در دیوان داور دعوای ایران - ایالات متحده، البته با اقبال کمتر، مطرح شد. رجوع شود به عنوان مثال به آرای صادره در سالهای 1983 و 1984 به ترتیب در پرونده‌های 100 و 245، سالنامه داور بین‌المللی، جلد 10، 1985، ص 292-316.

است و نمی‌تواند به‌طور عام در روابط  
تجاری بین‌المللی هم اعمال گردد.

## 1- منابع قاعده استاپل

5. در جستجوی اساس نظریه منع تناقض گویی به زیان دیگری، رأی فوق‌الذکر «آمکو» از نظر وضع اصول کلی حقوقی کاملاً گویا است؛ زیرا هم منابع الهام و نشأت‌گیری این اصل و هم توجیه تکنیکی - حقوقی آن را دربردارد و آن را روشن می‌سازد.

## الف - منابع استاپل در حقوق تطبیقی و حقوق بین‌الملل

منابع حقیقی این قاعده در رأی آمکو مشهود است؛ چون نتایج حاصل از بررسی‌های حقوق تطبیقی و آثار ناشی از اصول حقوق بین‌الملل عمومی، هر دو در آن منعکس‌اند. حقوق تطبیقی که در حقوق داوری بازرگانی بین‌المللی کاربردی علمی دارد، در این رأی به وضوح نقشی مهم ایفا می‌نماید.

6. رأی آمکو، بر مفهوم آنگلو امریکن استاپل که به وسیله وکلای خواننده طرح شده بود، تأکید می‌نماید؛ اما اصل منع تناقض‌گویی، در حقوق تطبیقی پایگاه محکم‌تری دارد. همانطور که رأی آمکو خاطرنشان می‌سازد، «استاپل از طریق

معرفی»<sup>11</sup> برخلاف تکنیک «استاپل از طریق اعتبار امر مختومه»<sup>12</sup> که مربوط به اعتبار امر مختومه در مسائل ترافعی است، تنها شکل استاپل است که می‌تواند اصل کلی را بنیان نهد و مکانیسمی را به دست دهد که منجر به عدم قبول دادخواست گردد. به عبارت دیگر، شخصی که به وسیله اظهارات، اعمال یا روش خود (معرفی خود)، موقعیت موجود را طوری معرفی نموده که طرف مقابل، روش خویش را به نفع او تغییر داده است، از اینکه

---

**11.** *estoppel by representation* ظاهراً منظور این است که شخص در مرحله ارائه دعوی و تعرفه آن- نه در ماهیت و استدالات خود - مرتکب تناقض‌گویی شود که در این صورت نیز اصل استاپل قابل اجرا می‌باشد.

**12.** *estoppel by res judicata* ظاهراً منظور این است که شخص در دعوی که اعتبار امر مختومه را پیدا کرده، مطالب و دفاعاتی را اظهار نموده است، ولی حالا در دعوی دیگری، مطالب یا دفاعاتی را اظهار می‌نماید که معارض و متناقض با اولی می‌باشد. استاپل در این مورد ناظر به ماهیت بوده و علی‌القاعده به عنوان یک دفاع ماهوی، قابل استناد و استفاده است. قصد نویسنده این است که نشان دهد اصل استاپل در ماهیت دعوی، بی شک قابل استناد است (منع انکار بعد از اقرار)؛ ولی اصل استاپل در مرحله طرح دعوی که قلمرو آن در ادله اثبات دعوی و نحوه طرح و معرفی آن قرار دارد، بایستی به عنوان اصل نوینی شناخته شود که مراجع داور در رفته رفته آن را پذیرفته و در آرای خود به آن استناد کرده‌اند. دو رأی که قبلاً به آن اشاره شد، شاهد و مستند نویسنده در اثبات این نظر او است. «مجله حقوقی»

مطالبی مخالف این اظهارات اولیه را در دادگاه مطرح سازد، ممنوع می‌باشد. این قاعده بر اصل «ضرورت حسن نیت» استوار است که برحسب آن، استفاده از اظهارات و مطالب متناقض ممنوع می‌باشد و همچنین مبتنی است بر قاعده مشهور مندرج در یک رأی قدیمی مبني بر اینکه نمی‌توان «هم درست در آب داشت و هم بر آتش، یا از یک طرف تأیید کرد و از طرف دیگر انکار».<sup>13</sup>

«اصل انصاف» از مکانیسم‌های عدیده‌ای است که محاکم انصاف به کمک آن و با توجه به ملاحظات اصل حسن نیت، خشکی اولیه حقوق انگلیس را تعدیل کرده‌اند؛ اما باید پذیرفت که اجبار به رعایت احکام قبلی و رویه محاکم [که خاص حقوق انگلیس است]، خیلی زود این اصل را در مجموعه‌ای از مقررات که به سختی الزام آور بودند، محبوس نمود.<sup>14</sup> البته

---

13. Cour de l'Echiquier: Cave v. Mills (1862), Hurlstone et Norman, p. 7-927.

14. برای ملاحظه جزئیات مفهوم انگلیسی استاپل، رجوع کنید به اثر کلاسیک:

Spencer Bowor, Turner, the law relating to estoppel by representation 3ed., buterworth, 1977.

و اثر «رنه داوید» به نام «قراردادها در حقوق انگلیس» L.G.D.J., 1973, N 303

و «یک تئوری اصیل در حقوق انگلیس در زمینه ادله: «دکترین استاپل»، «دارژان»، تز، گرنوبل، 1943.

آنچه زمینه‌ای فراهم می‌کند که می‌توانیم از آن يك اصل كلي (استاپل) استخراج کنیم، پذیرش عام این اصل در حقوق «کامن‌لو» نیست، بلکه از آن جهت است که این قاعده در نظامات حقوقی متفاوت نیز مقبولیت یافته است.

رأی آمکو درباره اعمال «اصل انصاف» کاملاً صریح نیست و صرفاً این امر را تأیید می‌کند که ضرورت حسن نیت که دکترین استاپل بر آن مبتنی است، در تمام نظامات حقوقی از جمله در حقوق بین‌الملل وجود دارد. بیشک می‌توان دورتر رفت و چنین اظهار داشت که نظامات متعدد حقوقی [غیرآنگلو امریکن] بنابر ضرورت حسن نیت یا بنیان‌هایی اینچنین، مکانیسم فنی - حقوقی‌ای ایجاد نموده‌اند که اجرای استاپل [در مرحله اثبات دعوی] بر آن استوار است.

**7.** در حقیقت، زمانی که از خود می‌پرسیم آیا استاپل می‌تواند يك اصل كلي حقوقی به حساب آمده و در نظامات حقوقی دیگر نیز همان اعتباری را کسب نماید که در کامن‌لو از آن برخوردار است، انتظار ساده‌ای نداریم. برای اینکه از [کارآیی]

اصل استاپل به لحاظ مثالها و نمونه‌های متفاوت آن ناامید نشویم، باید توجه داشته باشیم که استاپل آنگلو امریکن را می‌توان از دو جهت متفاوت، مورد مطالعه قرار داد. فی‌الواقع، دکترین استاپل بر دو امر استوار است: یکی تضاد در رفتار طرفی که تابع و مشمول استاپل است و دوم اعتماد [و برانگیخته شدن باور] طرف مقابل به او و اظهاراتش.<sup>15</sup> بنابراین برحسب اینکه بر کدام یک از دو جنبه مذکور تأکید شود و همان ملاک باشد، نتیجه گوناگونی به دست می‌آید. یعنی اگر تضاد در رفتار و اظهارات را ملاک قرار دهیم، در واقع براساس ظواهر و جنبه‌های بیرونی امر، استنتاج کرده‌ایم و استاپل را قابل اجرا می‌دانیم؛ ولی اگر سوءاستفاده از باور و اعتماد طرف مقابل و قرار دادن او در وضعی که مجبور شود علی‌رغم باور خود آن وضع را تأیید کند، ضابطه باشد، در این صورت به این اصل موجود در حقوق آلمان و سویس که «هیچ اظهاری نمی‌تواند خلاف واقعیت موجود

---

15. همین طرف مقابل است که بعد به استاپل استناد می‌کند و خواستار رد اظهارات طرف اول می‌شود. «مترجم»



باشد» یا «اظهار خلاف واقعیت موجود ممکن نیست»<sup>16</sup> استناد کرده ایم؛ هرچند نتیجه اعمال این اصل نیز با نتیجه اجرای اصل استاپل یکسان است.

**8.** نزدیکی مفهوم استاپل و تئوری ظواهر امر در تعدادی از نظامات حقوقی، شناخته شده است.<sup>17</sup> نظر حقوق فرانسه در این باره گویا است؛ زیرا در مورد منع رفتار متناقض شخصی که وضعی ظاهری را ایجاد می‌نماید و یا آگاهانه باعث ایجاد وضعی می‌گردد تا طرف مقابل او، آن وضع را بر باور [قبلی] خود ترجیح دهد، تأکید بیشتری دارد.

برحسب حقوق انگلیس، ایجاد وضع ظاهری باید آگاهانه باشد؛ بدین معنی که طرف مقابل باید وادار به قبول آن وضع، علی‌رغم باور درونی خود شده باشد. در مورد منع شخص از ارائه ادله‌ای که معارض آن را قبلاً در دادگاه بیان داشته است و یا حفظ حقوق مکتسبه‌ای که مبتنی بر

---

16. Non concedit venire contra factum proprium.

17. رجوع شود به مقاله «زوبار باشلیه» به نام «ظواهر امر در حقوق بین‌الملل خصوصی»؛ مقاله‌ای در زمینه نقش نحوه معرفی و ارائه در حقوق بین‌الملل خصوصی L.G.D.J., 1983, n. 551 et s.

وضعیتی ظاهری باشد، تئوریهای «استاپل» و «ظواهر امر» به طرق مختلف عملاً به نتایج مشابه ای می‌رسند.

**9.** اما بعضی از نظامات حقوقی، مانند آلمان و سویس علاوه بر «تئوری ظواهر امر» که مورد قبول آنها است، قاعده ای به وجود آوردند که بیشتر شبیه دکترین آنگلو امریکن استاپل است و معادل آن در حقوق فرانسه وجود ندارد.

رویه قضایی آلمان که به اصل حسن نیت می‌دهد، با تفسیر مفاد کلی ماده 242 قانون مدنی، در حقیقت به نتایج صریحی مبنی بر لزوم منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری می‌رسد. امروزه در حقوق آلمان این قاعده که هیچکس حق ندارد استناد به تناقض‌گویی خود علیه دیگری نماید، کاملاً پذیرفته شده است و مصادیق عدیده ای دارد؛ مانند وارثی که به متوفی کمک کرده است که قراردادی منعقد کند و بعداً بخواهد به استناد محجور بودن متوفی، به عقد آن قرارداد اعتراض نماید، یا شخصی که خود ورزشی خطرناک را انجام می‌دهد، بعداً به ضرر ناشی از آن ورزش استناد نماید و یا شخصی که ادعای ادغام دارایی

شخصی خود در سرمایه شرکت را می‌کند.<sup>18</sup> در مورد داوری، دیوان فدرال اعلام‌نظر نموده است طرفی که به استناد صلاحیت محاکم دولتی، به صلاحیت داوران ایراد می‌کند، بعداً که مسئله در محاکم دولتی طرح می‌گردد، نمی‌تواند مدعی شود که فقط داوران صلاحیت رسیدگی به مسئله را دارند. دیوان فدرال همچنین اظهارنظر کرده است شخصی که به استناد شرط ارجاع داوری در قرارداد، به صلاحیت محاکم دولتی اعتراض می‌کند، بعداً نمی‌تواند ایراد عدم صلاحیت دادگاه را نیز بنماید. قاعده منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری در حقوق سویس هم مورد قبول واقع شده است. حقوق سویس این قاعده را بر «ضرورت حسن نیت»، «اصل اعتماد» و همچنین تئوری «منع سوء استفاده از حق» مربوط می‌سازد. بر همین اساس، یک رأی مشهود دادگاه فدرال در سال 1963 اعلام می‌دارد که هرگاه روش شخصی با رفتار قبلی او تضادی

---

**18.** رویه قضایی آلمان بر این استوار است که کسی که جدایی بین اموال شخصی خود و اموال شرکت را رعایت نمی‌کند، نمی‌تواند بعداً در برابر طلبکار به این اصل توسل جوید؛ به عنوان مثال رجوع شود به: «مسئولیت مدنی در گروه شرکتها». Rev. Soc., 1981, 704.

بارز داشته باشد. آنهم به گونه‌ای که باعث گردد که شخص دیگری با حسن نیت قائل به وجود حقی [برای او] شود و بدان عمل نماید - يك «تناقض‌گویی به ضرر دیگری» محسوب می‌شود که باید آن را «سوءاستفاده از حق» به مفهوم بند 2 ماده 2 قانون مدنی دانست. بدین ترتیب، در سویس، دعاوی معارضي که در دادگاهها طرح می‌گردد، از نظر قاضی مسموع نیست.<sup>19</sup>

**10.** برخلاف حقوق فرانسه و ایتالیا، رویه قضایی آلمان و سویس تأکید براین دارد که قاعده «هیچ شخصی نمی‌تواند از رفتار متناقض خود به ضرر دیگری استفاده نماید» - که اساس استاپل را تشکیل می‌دهد - اصلی کلی است؛<sup>20</sup> زیرا در نظامهای مختلف حقوقی معاصر مورد قبول واقع شده است.

هرچند که پذیرش جهانی این قاعده جنبه آرمانی داشته و غیرممکن به نظر می‌رسد، با وجود این باید کوشید تا از

---

**19.** Forces hydrauliques de Saint-Gall et Appenzell S.A. Commune de Linthal, 17 mai 1963, R089, II, 287.

**20.** در این مورد رجوع شود به اشارات دادیار «کارل رومر» در:

C.J.C.E., Recueil, vol, VI, 1960, p. 1049.

طریق حقوق تطبیقی و کشف اصول کلی حقوق تجارت بین‌الملل، پایگاهی محکم برای تئوری آن به وجود آورد.<sup>21</sup> رأی آموکو استناد به حقوق بین‌الملل نیز می‌نماید؛ هرچند دیرزمانی نیست که استاپل در این حقوق به‌عنوان يك اصل کلی پذیرفته شده است.<sup>22</sup>

**11.** قوی‌ترین و مشهورترین اظهارنظر در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری هنوز هم بدون شك، اظهارنظر «آل‌فارو» نایب رئیس وقت آن در 1962 می‌باشد که عقیده جداگانه خود را در دعوایی به‌طور کامل بیان داشته است؛<sup>23</sup> اما تبلور دکتترین استاپل در اظهارنظر

**21.** در سیستم‌های حقوقی مختلفی که از وجود این قاعده بی‌خبرند، ناسازگاری آشکاري بین اصول کلی آنها و این قاعده به‌چشم نمی‌خورد. در این مورد اگر به حقوق فرانسه نظر شود، یا به حقوق آلمان یا سوئیس به صورتی که این قاعده را پذیرفته‌اند، پی‌می‌بریم که منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری در اصول کلی حقوق آنها پذیرفته شده است.

**22.** در بین تحقیقات وسیعی که در این زمینه شده است می‌توان از بررسی‌های «بین‌جنگ» نام برد و همین‌طور تجزیه و تحلیل رویه قضایی به‌وسیله «مارتن» در تز سابق‌الذکر (پانویس 4) و نیز:

General principles of law as applied by international courts and tribunals, Londres, 1953, p. 141 et s.; G. Schwarzenberger, The Fundamental principles of International Law, Cours a l'Academie de la Haye, Recueil des Cours, 1955, vol. 87.I, p. 303; D.W. Bowett, "Estoppel Before International Tribunals and its Relation to Acquiescence", 33 B.Y.I.L. 176 (1957).

**23.** رجوع شود به پانویس 8.

آقای آلفارو نباید موجب گردد که به خود رأی، کم بها داده شود. مسئله جالب در این رأی آن است که دیوان بدون ذکر کلمه استاپل، فلسفه استاپل یعنی قاعده منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری را اعمال نموده و تایلند از توسل و [استفاده یا استناد به] رفتار متناقض خود منع شده است. دیوان دعوی تایلند به طرفیت کامبوج در مورد تعیین خطوط مرزی را رد نمود. مسئله از این قرار بود که کامبوج در خطوط مرزی خود با تایلند اختلاف داشت. این خطوط مرزی به استناد قراردادی با فرانسه در سال 1908 که کامبوج هنوز به استقلال نرسیده و «سیام» نام داشت، تعیین شده بود. دیوان چنین اظهار عقیده نمود که حتی اگر در مورد پذیرش خطوط مرزی به وسیله سیام شکی وجود می‌داشت، تایلند به خاطر روشی که بعداً در مورد قرارداد اتخاذ کرده است، برحسب فرمول مذکور متن انگلیسی قرارداد که ملاک عمل بود، نمی‌تواند امروزه خط مرزی ناشی از قراردادی را که مدت 50 سال به آن عمل می‌کرده است، نفی نماید. از طرفی کامبوج از طریق فرانسه این قرارداد را قبول

کرده بود. دیوان اظهار عقیده نمود که «تایلند که طی سالها به این قرارداد استناد نموده و از آن منتفع گشته، امروزه نمیتواند چنین ادعا نماید که هرگز به این قرارداد رضایت نداده است».<sup>24</sup>

در رویه قضایی بین‌المللی، این گرایش مشهود است که آرا بیش از حد بر وجود اصل کلی ناشی از استاپل تأکید دارند؛ هرچند که شرایط اعمال آن فراهم نباشد. مثلاً در مسئله «مرزهای آند»<sup>25</sup> دادگاه قبل از اینکه تأیید نماید تناقض‌گویی آنچنان نبوده که بتوان استناد به استاپل نمود، چنین اظهارنظر کرده است: «واضح است که در حقوق بین‌الملل اصلی وجود دارد که اساسی است و نه یک قاعده فنی اثبات دعوی، که برحسب آن در صورتی که اعمال گذشته دولتی که طرف دعوی است معارض ادعاهای فعلی آن باشد، دولت مزبور مجبور است اعمال و رفتار گذشته خود را بپذیرد». البته در مواردی که دولتی روشی متناقض

**24.** مجموعه دیوان بین‌المللی دادگستری، 1962، ص 32.

**25.** رأی داور مورخ 9 دسامبر 1962.

R.S.A.N.U., vol. XVI, p. 111 et s., et les obs. de J.P. Cot, A.F.D.I., 1968, p. 246-248.

اتخاذ می‌نماید، محاکم ترجیح می‌دهند که در مورد توجیهات و استدلالهای تئوریک خود با احتیاط بیشتری عمل نمایند. به‌عنوان مثال، در مسئله «جزایر منکیه واکرهو»، دیوان بین‌المللی دادگستری بدون آنکه صراحتاً نامی از استاپل ببرد، استدلال دولت فرانسه را مبنی بر اینکه جزایر کوچک و تخته سنگهای مورد دعوی قابل تملک نیست، به این خاطر رد نمود که دولت فرانسه در گذشته حاکمیت بر این جزایر کوچک را اعلام کرده بود.<sup>26</sup> به‌هرحال، این برداشتی جزمی است اگر چنین نتیجه بگیریم که دکترین استاپل واقعاً در حقوق بین‌الملل عمومی اجرا نمی‌گردد، دکترینی که خواه ناخواه مانع

---

**26.** مجموعه آرای دیوان، 1953، صفحه 47 و بعد، مخصوصاً صفحات 58 و 59، به آرای که کمی صریح‌تر متعرض این مسئله شده‌اند می‌توان رجوع نمود، از جمله رأی داوری مورخ 1902 در دعوی Salvador Commercial Company یا دعوی El Triunfo، یا رأی صادره در 29 مارس 1958 به وسیله کمیسیون داوری در پرونده Purfurst c/Vitous که در تز «مارتن» از آن نام برده شده است. رأی صریح دیگری نیز به وسیله دادگاه اداری سازمان ملل متحد در 16 اکتبر 1974 صادر شده است.



از آن می‌شود که شخصی بتواند از تناقضات خود سود جوید.<sup>27</sup>

### ب - توجیه تکنیکی - حقوقی اصل استاپل:

رای آمکو با بیان منبع الهام خود و به استناد اینکه «ضرورت حسن نیت به صورت مبرم، در تمام مطالعات حقوقی اعم از ملی و بین‌المللی وجود دارد»، قدمی فراتر در تدوین این اصل جدید برمی‌دارد. 12. رای آمکو با دیدی کلی و با برشمردن محاسن و مشکلات روش تحقیق در اصول کلی حقوق امروز، به این اصل نوین حقوقی آنچنان پایگاه غیرقابل انکاری می‌بخشد که فقط یک تحلیل تفصیلی حقوق تطبیقی ممکن است بتواند آن را نفی کند. رای آمکو، با تأکید بر اصول حقوقی، به وضوح نشانگر جنبش «اختصاصی کردن اصول

---

27. رجوع شود به نقطه نظرات «ویرالی» در مقدمه تز «آ.مارتن» تحت عنوان «استاپل در حقوق بین‌الملل عمومی و نگاهی اجمالی به تئوری در حقوق انگلیس» 1979.

حقوق بین‌الملل» است.<sup>28</sup> این مسئله برای کسانی که تدوین تدریجی نظام حقوق بازرگانی فراملی را باور دارند نیز موجب دلگرمی است.

هرچند قاعده «هیچکس نمی‌تواند از تناقض‌گویی خود به ضرر دیگری استفاده نماید» دارای آنچنان ویژگی است که می‌توان به آن صفت «اصل کلی حقوقی» داد، اما همانطور که رأی آموکوا اعلام می‌دارد این اصل در حقیقت، جزئی از اصل کلی‌تری به نام «اصل حسن نیت» است که موارد استعمال خاص و عدیده‌ای دارد (مانند تفسیر با حسن نیت و مسائل خاص آن، اجرای با حسن نیت). از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که اصل استاپل نیز با ایجاد قواعد قابل اعمال در فروض مختلف، ادعای تخصصی شدن و کاربرد در موارد خاص را دارد. مثلاً این اصل کلی اثبات دعوی را که طبق آن «اظهارات متناقض یک طرف باید علیه خود او تفسیر شود» و دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا در دعاوی

---

**28.** ظاهراً منظور این است که هر کدام از «اصول کلی حقوقی» باید برای خود توجیه و مبنا و قلمرو خاصی داشته باشد نه اینکه به اصل کلی دیگری تأویل شود. «مجله حقوقی»

«وودوارد کلاید» به آن توسل جسته است، می‌توان به‌نوعی، اعمال خاص اصل استاپل تلقی نمود. به‌علاوه در دکترین آنگلو امریکن، استاپل گاه به‌عنوان اعمال خاص «اصل حسن نیت» مورد توجه قرار می‌گیرد؛ هرچند قاعده مذکور دارای آنچنان ویژگی است که می‌تواند در هر پرونده‌ای که ماهیت فراملی دارد، اعمال شود. اما تأکید بر این قاعده دارای درجات متفاوت است و این خود نشان‌دهنده وجود یک نظام حقوقی است که در عین حال مشکلات بزرگی را برای داوران در مقام بکارگیری اصول حقوقی مطرح می‌سازد.

در واقع، تمام اشکال مسئله در این است که بدانیم در بکارگیری اصول کلی حقوقی، حقیقت کجا است. همانطور که رأی آموخاطر نشان می‌سازد، تئوری استاپل مخصوص نظامات حقوقی آنگلو امریکن است و نمی‌تواند با تمام جزئیاتش جنبه جهانی داشته باشد. به عبارت دیگر، به هیچ‌وجه معلوم نیست که مفهوم اصل آلمانی «هیچ اظهارنظری نمی‌تواند خلاف واقعیت باشد» و دکترین انگلیسی استاپل - که هر دو فلسفه مشترکی را بیان می‌کنند - در همه

زمینه‌ها با یکدیگر منطبق و یکسان باشند. در این صورت، آیا بهتر نیست که صرفاً روح این اصل مورد توجه قرار گیرد و به هرچه تناقض‌گویی است، مهر ممنوع زده شود؟ چنانچه به‌نوعی کاربرد بینابینی - و نتیجتاً محدود - توجه شود، در این صورت نتیجه حاصله کاملاً معکوس خواهد بود؛ یعنی فقط تناقض‌گویی‌هایی مدنظر قرار می‌گیرد که در کلیه سیستم‌های حقوقی پذیرفته شده و «اصول کلی» از آن متأثر است. به‌رحال یک مسئله، قطعی به‌نظر می‌رسد: به‌فرض آنکه استاپل آنگلو امریکن را به فرمول آلمانی این اصل که بیشتر با سنت حقوقی اروپا سازگار است، ترجیح دهیم، این موضوع نباید باعث شود که در هر مورد که قوانین حاکم از حل و فصل موضوع متنازع‌فیه عاجز باشند، بی‌درنگ به سراغ قاعده استاپل برویم و آن را اعمال کنیم.

اما اگر داوران براین باور باشند که اصل «منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری» باید به‌عنوان یک اصل کلی حقوقی مورد پذیرش قرار گیرد، پس وظیفه و مسئولیت آنها است که با توجه به تحلیل تطبیقی

که این اصل بر آن استوار گشته است، نکات جنبی مهم آن را بیرون بکشند، که خود امری آسان نخواهد بود.

## 2. نظام قضایی و عناصر استاپل

**13.** رأی آمکو بنیان قاعده و شرایط اعمال این اصل را به صراحت بیان می‌کند؛ اما در مورد محتوای آن، به ویژه با توجه به مفاد کنوانسیون 18 مارس 1965 و اشنگتن که منتهی به تشکیل مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری بین دولتها و اتباع دول دیگر شد، سؤالاتی را مطرح می‌سازد.

**14.** رأی آمکو که اصل استاپل را صریحاً به «ضرورت حسن نیت» مرتبط می‌سازد، به وضوح در مورد اختلاف مؤلفان حقوق بین‌الملل راجع به اساس قاعده استاپل، موضع‌گیری می‌نماید. در واقع، بعضی از مؤلفان بر این عقیده‌اند که این قاعده ماهیتی قراردادی یا شبه‌قراردادی دارد و در نتیجه، [اعمال] استاپل بر توافقی ضمنی استوار است؛<sup>29</sup> حال آنکه

---

**29.** در این مورد مخصوصاً به «دارژان» (پانویس 14) و نیز با کمی تأمل، به «مارتن» (پانویس 4) مراجعه شود.

مؤلفان دیگر که اکثریت را تشکیل می‌دهند، استاپل را مبتنی بر اساس اصل حسن نیت می‌دانند.<sup>30</sup> ماهیت شبه قراردادی قائل شدن برای استاپل، این عیب دوگانه را دارد که ممکن است، هم بیش از حد مفاهیم حقوق قراردادی را تغییر دهد و هم دکترین استاپل را بی‌محتوی نماید.

15. در مورد شرایط اعمال این قاعده، جای تردید نیست که اجرای این اصل مستلزم وجود تناقض واقعی در اظهارات یا نحوه معرفی است که در مسئله آموکو این تناقض دقیقاً مشخص نشده است؛ زیر رأی مذکور صرفاً اشاره به این امر دارد که خواهانها تا تاریخی معین از «آلتراگو» استفاده ننمودند [و لذا احراز تناقض‌گویی و سپس اجرای قاعده استاپل موضوعیت نیافته است] اما مرکز بین‌المللی حل و فصل ... به حق بر ضرورت تحقق تناقض‌گویی [برای امکان اعمال قاعده استاپل] تصریح می‌نماید و شرایط آن را نیز بیان می‌دارد. واضح است که شرایط مذکور از دکترین انگلیسی و حقوق

---

30. رجوع شود به «ویرالی» (پانویس 4)، «جنگ»، «شوارتزنبرگر»، «بونت» (پانویس 22).

بین الملل عمومی گرفته شده است. به هر حال، شرایط صدق و شمول استاپل عبارت است: «امتیازی که طرف تابع استاپل به دست می آورد یا ضرری که طرف دیگر متحمل می شود». فقدان این امتیاز یا آن ضرر، سالب و نافی سوء نیت طرفی است که رفتاری متناقض داشته است. تا همین حد که رأی، تفاوتی بین ضرورت ضرر عینی و مفهوم ذهنی حسن نیت - که بحث مفصل آن در این مقاله نمی گنجد - قائل شده است، خود جای امیدواری است. در واقع، غیرمسئولانه است که هر نوع تناقض و تضادی را در چارچوب مفهوم استاپل قرار داده و یا اجازه دهیم که هر شاکي بتواند بر هر نوع تناقض گویی، يك اثر حقوقی مترتب کند، بدون آنکه به هیچ وجه ضرری متحمل شده باشد. به عبارت دیگر، اعمال این اصل نه فقط مستلزم وجود تناقض و تضاد در اظهارات یا معرفی است، بلکه علاوه بر آن باید به طریقی، ضرری مؤثر به دیگری وارد شده باشد.

**16.** مرکز بین المللی حل و فصل ...  
از طرف دیگر برای رد ایراد اندونزی  
اعلام می دارد که «استدلال مبتنی بر

استاپل ناظر به مسئله صلاحیت نیست، بلکه ناظر به قبول یا عدم قبول بعضی از ادله یا بعضی از مستندات می‌باشد». رأی صادره، به این موضوع محدودیتی قائل شده است؛ [زیرا ایراد استاپل را فی‌نفسه مؤثر در صلاحیت ندانسته است].

از نظر اندونزی، استاپل باید مانع این شود که خواهانها بتوانند چنین استدلال نمایند که «پی.تی.ویزما» و دولت در اصل، یک واحدند<sup>31</sup> و این جزیی از یک استدلال وسیع‌تر آن است که برحسب آن مرکز بین‌المللی مذکور صلاحیت رسیدگی به دعوایی را که موضوع آن اجرای قرارداد اجاره است و طرفین دعوی دو شخص خصوصی‌اند، ندارند؛ زیرا این مرکز بنابر اساسنامه‌اش فاقد صلاحیت رسیدگی به دعوی بین اشخاص خصوصی است. ولی این استدلال در صورتی می‌توانست مؤثر باشد که ثابت شود «بی.تی.ویزما» آلتراگویی (جانشین) دولت اندونزی نیست؛ بلکه شخصیت خصوصی و مستقلاً دارد. همانطور که قبلاً بیان شد، برای پاسخگویی به این ادعای خواهان [که

---

**31.** زیرا خواهان قبلاً در دعوای مطروحه در محاکم «جاکارتا» این دو را مجزا دانسته است و نه آلتراگویی یکدیگر.



پی.تی. ویزما جانشین دولت اندونزی است] اقتضا داشته که دولت اندونزی استناد به استاپل نماید<sup>32</sup> تا خواهانها نتوانند به این امر (تئوری آلتراگو) تمسک جویند. اما مرکز بین‌المللی یاد شده به استناد اینکه دعوی مربوط به قرارداد اجاره نیست، بلکه توقیف و ضبط هتل از طرف دولت مطرح می‌باشد، این استدلال اندونزی را رد نمود. با این ترتیب، مسئله وحدت «پی.تی. ویزما» و دولت و در نتیجه، طرح موضوع استاپل علیه خواهان دیگر موردی نداشت. با توجه به اینکه استاپل ناظر به قبول ادله دعوی بوده است نه صلاحیت، آیا منظور مرکز بین‌المللی حل و فصل... این بوده که بگویند این دکترین به هیچ‌وجه نمی‌تواند در مورد صلاحیت به‌کار گرفته شود؟ در حقیقت این سؤال ظریف، جواب دقیقی می‌طلبد. مؤلفان مختلف نیز با اتخاذ جهت‌گیری‌های کاملاً متفاوت در مورد رأی آمو، مسئله صلاحیت مرکز

---

**32.** زیرا خواهان در طرح دعوی رفتاری متناقض داشته است: در محاکم داخلی علیه «پی.تی. ویزما» طرح دعوی کرده و در مرکز دآوری علیه دولت اندونزی. «مجله حقوقی»

بین‌المللی حل و فصل... را مورد بررسی مجدد قرار داده‌اند.

بدین ترتیب، شاید هیئت داوران خواسته است روشن نماید دولتی که در قلمرو خود اجازه تأسیس شرکتی را [مانند پی.تی.ویزما] می‌دهد، [با این برداشت که این نوع شرکتها شخصیت حقوقی مستقل از دولت خود دارند و خصوصی محسوب می‌شوند] بعداً نمی‌تواند به استناد ویژگی کنترل دولت بر شرکتهای موجود، استدلال نماید و مانع فعالیت شرکتی شود که اقامتگاهش در قلمرو خاک آن بوده است؛ زیرا با رفتار خود مبنی بر اعطای ملیت به آن شرکت، در حقیقت قبلاً به آن اجازه فعالیت داده است.<sup>33</sup>

به علاوه به نظر بعضی از مؤلفان، دولتی که یک شخصیت حقوقی را که سرمایه‌های خارجی می‌باشد، به‌عنوان یک شرکت خارجی پذیرفته است، [مانند آمکو] بعداً نمی‌تواند به این دلیل متوسل شود که کنترل خارجی اعمال شده بر چنین شرکتی، برای توجیه صلاحیت مرکز داوران

---

33. Buffenstein, "Foreign Investment Arbitration and Joint Venture", 5 North Carolina, J. Int'l L., 191 (1980), spec. p. 205.

کفایت نمی‌کند.<sup>34</sup> عده‌ای نیز بر این عقیده‌اند که دایره عملکرد اصل حسن نیت به مراتب وسیع‌تر از استاپل است. به نظر این گروه، دولتی که با آگاهی کامل با یک شرکت در شرف تأسیس، قرارداد منعقد می‌نماید، بعداً نمی‌تواند به علت آنکه این شرکت تابعیت یکی از کشورهای امضاکننده کنوانسیون 1965 واشنگتن را در هنگام انعقاد کنوانسیون مزبور فاقد بوده است، مسئله عدم صلاحیت مرکز بین‌المللی حل و فصل... را پیش بکشد.<sup>35</sup>

بی‌درنگ متوجه می‌شویم که اجرای وسیع اصل استاپل در ارزیابی صلاحیت مرکز بین‌المللی مذکور خطر بسیاری در بردارد؛ زیرا چنین امری می‌تواند تمام شرایط مذکور در کنوانسیون واشنگتن را تابع رضایت طرفین نماید و بدین ترتیب، دامنه شمول کنوانسیون مذکور را به حداقل تقلیل دهد. به عنوان مثال، واضح است که اگر سعی کنوانسیون بر این بوده است که یک شرط عینی کنترل خارجی [دولت بر شرکت محلی] را منضم به رضایت طرفین بنماید

---

34. Buffenstein, Ibid, p. 205.

35. P. Lalive, "The First World Bank Arbitration, p. 145.

تا يك شخصيت حقوقي مشمول حقوق داخلي كه با اهداف كنوانسيون بيگانه است، بتواند به صورت يك شركت خارجي به حساب بيايد، اما هرگز نظرش بر اين نبوده است كه استاپل بتواند صلاحيت مركز بين المللي حل و فصل ... را با توجه به ملاحظات صرفاً ذهني زير سؤال قرار دهد.

به هر حال، بايد پذيرفت كه حتي در مرحله صلاحيت، استاپل يا مفهوم آلماني آن («هيچ اظهار نظري نمي تواند خلاف واقعيت باشد») با توجه به فلسفه وجوديش و در صورتي كه به اهداف قانونگذار بين المللي خدشه اي وارد نسازد، قابل اعمال است، كه رويه قضايي آلمان نيز همين را پذيرفته است.<sup>36</sup>

بنابراين، اگر صلاحيت مركز بين المللي حل و فصل ... عملاً به اين بستگي داشته كه ثابت شود «پي.تي. ويزما» آلتراگوي دولت اندونزي است، قابل درك نيست كه چرا - با فرض اينكه شرايط مربوط به استاپل جمع بوده - هيئت داوري حاضر نشده در مرحله صلاحيت به اين

---

**36.** رجوع كنيد به رأي مورخ 8 سپتامبر 1983 در پرونده 67 ديوان داوري دعاوي ايران - ايالات متحده.

استدلال و دفاع خوانده رسیدگی کند؛ بلکه مقرر کرده که ضمن ماهیت آن را ارزیابی خواهد نمود.<sup>37</sup>

بيشك، ضمانت اجرائي ويژه استاپل – همانطور که رأي آمکو خاطر نشان مي سازد – عدم قبول دادخواست است؛ اما عدم امکان اثبات يکي از ادله اي که منتهي به تصميم درباره صلاحيت مي گردد نيز خود مي تواند تأثير در مسئله صلاحيت داشته باشد. رأي آمکو همانند رأي «هالیدی اینز» نتوانست راجع به این امر که طرفین طرح نمودند، اظهار نظر صریحی بنماید. این برعهده رویه قضایی داور است که به این مهم، صراحت بخشد؛ ما نیز در این مقاله چنین هدفی را دنبال نمودیم.<sup>38</sup>

**17.** بدون آنکه داخل جزئیات بشویم، باید پذیرفت که استاپل به عنوان اصل کلی حقوقی در داور تجاری بین المللی قابل اعمال است.<sup>39</sup> این قاعده قطعاً موارد اعمال عدیده خواهد یافت. برای اینکه بتوانیم راجع به اعمال آن داور نماییم باید از همان روشی پیروی کنیم که در

**37.** رجوع کنید به پانویس 8.

**38.** V. Lalive, سابق الذكر, p. 146.

**39.** مراجعه کنید به پانویس 4.

مورد حقوق بین‌الملل عمومی عمل کردیم؛  
یعنی در مورد نتیجه هر نوع پژوهش آماری  
و نتایج و مکانیسم‌های منبعت از اصل  
«انصاف» مانند تقلب در قانون، سوء  
استفاده از حق، دارا شدن غیرعادلانه و  
... با احتیاط عمل نماییم.